

## سخنوران نامدار

قرن بیستم

از این پس در هر شماره یکی از شاعران بزرگ پنجاه ساله اخیر جهان را که بشاعری نام بردارند و در دنیای امروز از این جهت مقامی دارند بخواهاندگان سخن می‌شناسانیم.

### گیوم آپولینر

روزی در سرمیزی یکی از میخانه‌های ایستگاه سن‌لازار شاعری که هنوز شهرتی نداشت با نقاش جوانی آشنا شد که زلف‌های سیاه و چشمان درخشان داشت و سرو وضع ژولیده و لهجه غریبش شاعر را مجذوب کرد. شاعر رو باو کرد و گفت: نام من گیوم آپولینر است.

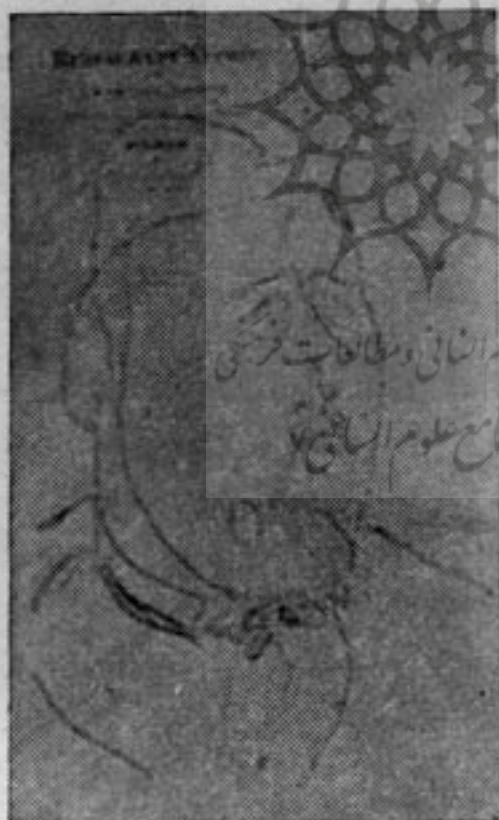
نقاش جواب داد: اسم من هم پابلو پیکاسو.

شاید اگر این ملاقات روی نمیداد شعر و نقاشی جدید جریان دیگری می‌یافت. این دیدار نخستین میان شاعری لهستانی نسب و نقاشی اسپانیایی در سرنوشت هنر معاصر تأثیری بزرگ و گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تاریخی داشت.

\*\*\*

گیوم آپولینر Guillaume Apollinaire که او را سلطان هنر نو می‌نامند از بزرگترین و مشهورترین شاعران فرانسه در روزگار ماست و اگر چه سی و هشت سال از مرگش می‌گذرد در زمره سخنوران معاصر بشمار می‌آید.

آپولینر در سال ۱۷۸۰ در رم بدنیا آمد. مادرش از ملت لیتوانی



آپولینر

از: م. درولامینک

بود و با خانواده اش که از محترمان لهستان بودند در زمان انقلاب آن کشور به ایتالیا گریخته بود.

در باره پدر آپولینر قولهای متعددی هست. بعضی او را کیشی ایتالیایی میدانند و بعضی می گویند امیر مونا کو بود. قولی که بیشتر مورد اتفاق نظرست اینست که پدرش یکی از افسران سپاه ایتالیا و منسوب بخاندان سلطنت آن کشور بوده است.

هفت سال بعد گیوم مادرش پسردیگری زائید و سپس با فرزندان خود از رم به مونا کورفت. آنجا شهرت یافت که مخارج تحصیل دو پسر را اسقف می پردازد. بهر حال گیوم در یک مدرسه مذهبی بتحصیل پرداخت و در سالهای هفت و نه عمر خود با مادرش سفرهایی بپاریس کرد. از کودکی شاگرد خوبی بود و خاصه در زبان فرانسه استعداد خاصی نشان می داد.

هفده سال داشت که مادرش از مونا کو به شهر نیس منتقل شد و او را با برادرش بدیرستان آن شهر سپرد و او در رشته ادبی بتحصیل پرداخت. دو سال بعد بپاریس رفتند. دو برادر بمدرسه می رفتند مادرشان بیشتر وقت خود را در کازینوها بقمار میگذرانید و وضع معاش چندان خوب نبود. گیوم که دوست داشت همه اوقات خود را در کتابخانه ها و در کتابفروشی صرف کند ناچار شد بپنشی گری در تئاترها تن در دهد. اندکی بعد از این کار کناره گرفت و سفارش یکی از آشنایان بمعلمی دختر یکی از شاهزاده خانمهای آلمان انتخاب شد و در سال ۱۹۰۱ از پاریس بآلمان رفت.

طبیعت زیبای ناحیه رنانی در انگیختن طبع شاعرانه او تأثیر بسیاری کرد. در دیوان نخستین او که عنوان «الکل» دارد چند قطعه زیباست که زیر عنوان «رنانی» گرد آمده است. این سفر در احساسات او نیز مؤثر شد زیرا شاگردش پرستار و مصاحبه داشت که دختری انگلیسی بنام «آنی» بود و طبعاً شاعر جوان با او دل باخت و او نخستین زنی بود که در زندگانی آپولینر تأثیر کرد. اندکی بعد دختر بانگلستان و شاعر بفرانسه باز گشتند و این هجران برای آپولینر بسیار تلخ بود. دو بار شاعر برای دیدار آنی بانگلستان رفت و آخر دختر به امریکا مهاجرت کرد و دیگر دلدادگان یکدیگر را ندیدند.

دوره معلمی و سرپرستی یکسال بیشتر نکشید. در آخر سال ۱۹۰۲ گیوم بپاریس برگشت مادرش همچنان بقمار مشغول بود. شاعر در بانکی به خدمت پرداخت. از سال ۱۹۰۲ بعضی از شعرهای خود را به امضای کوسترویتسکی (Kostrowitzky) که نام خانوادگی مادرش بود در مجله ای منتشر کرده

بود. سال بعد بنام مستعار آپولینر Apollinaire قطعات دیگری باچندین قصه و داستان انتشار داد. در این هنگام بود که بادو شاعر دیگر بنام ماکس ژاکوب Max Jacob و اندره سالمون A. Salmon در یکی از قهوه خانه های زیرزمینی پاریس آشنائی یافت. آنجا بود که این شاعران جوان عزم کردند مجله ای ادبی تأسیس کنند و این مجله Festin d'Esopé نام یافت. این مجله تانه شماره منتشر شد.

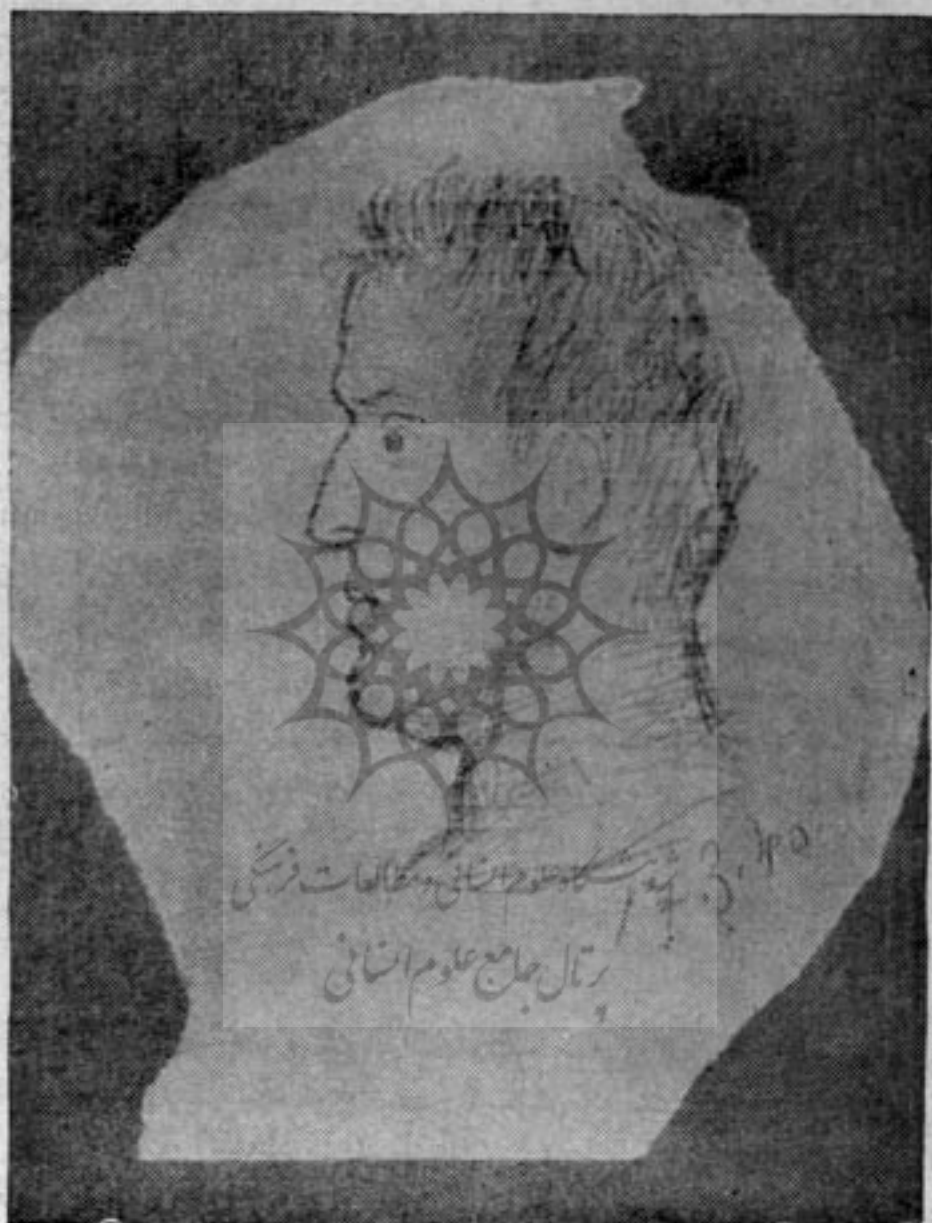
بانکی که آپولینر در آن کار می کرد بزودی ورشکست شد و شاعر به کمک یکی از کارمندان آن بانک يك روز نامه اقتصادی تأسیس کرد. در این میان مادرش در یکی از آبادیهای نزدیک پاریس بنام Vesinet ساکن شده بود و شاعر که هر روز پس از ختم کار با آنجا میرفت اوقات انتظار راه آهن را در کافه های محله سن لازار می گذرانید و با شاعران همکار خود و یکی از ناشران تصنیف و سرود بمیخواری می پرداخت. ناشر مزبور برای اجرای میل دوست شاعر خود دو مجله تأسیس کرد که هر کدام يك شماره بیشتر منتشر نشد.

از این زمان شاعر کم کم باروز نامه نگاری سروکار یافت. در چندین روز نامه مقاله و خبرهای کوتاه و خلاصه مجلات می نوشت و مطالبی از زبان های انگلیسی و آلمانی و ایتالیائی و حتی روسی ترجمه می کرد. آپولینر که پیش از آشنائی با پیکاسو در شاعری پیرو ژاردونروال Gr. de Nerval و بلورلن بود بر اثر این آشنائی و بتأثیر افکار تند و سرکش پیکاسو و ماکس ژاکوب راهی تندتریش گرفت. طبع و اندیشه آپولینر نیز در کار پیکاسو مؤثر شد و حاصل این همکاری و آشنائی انقلاب بزرگ نقاشی و شعر در سال ۱۹۱۰ بود. این دو هنرمند در این زمان دوره «احساساتی» خود را گذرانده و در طلب راه و رسم تازه ای برای بیان اندیشه ها و ادراکات هنری خود بودند. این کاردگیری و گستاخی بسیاری می خواست.

در آن زمان هنوز مردم مانند این روزها آماده نبودند که هر چیز تازه ای را استقبال کنند. هنرمندی که ار راه و رسم کهن رو برمی تافت و به جستجوی شیوه تازه ای می پرداخت در معرض خطر بی اعتنائی عامه و بی رونقی بازار بود.

هنرمندان جوان پاریس در این زمان شور و شوقی داشتند. در کافه های متعدد شهر هر جا دسته ای از شاعران گرد هم می نشستند و گروه های هنری تشکیل می دادند. از جمله پول فور Paul Fort که هنوز زنده است و ژان مورé J. Moréas هر یک انجمنی داشتند. بزودی گیوم آپولینر نیز یکی از سلسله جنبانان این اجتماعات هنری گردید.

از سال ۱۹۰۷ شاعر خانه مادرش را ترک کرده و در یکی از محله‌های  
چپ رودسن آبارتمانی شامل دو اطاق گرفته بود که دوستانش روزهای  
چهارشنبه در آنجا جمع می‌شدند و نظم و آرامش خانه شاعر را برهم می‌-



کیوم آبولینر - ازیپکاسو

زدند. شاعر بخلاف ظاهر آشفته و بی نظمش در زندگی داخلی بسیار بنظم  
مایل بود و از اینکه دوستانش در خانه او بی نظمی کنند خشمگین میشد با این  
حال در رفت و آمد و مراعات وقت میعاد نهایت بی مبالاتی را داشت و ضرب -

المنل بود. از ژولیدگی و بی مبالاتی دیگران هم بسیار لذت می برد و داستان آنرا بالذت تمام نقل می کرد.

همکاری او با مجله های مختلف ادبی همچنان ادامه داشت. در سال ۱۹۰۹ در مجله Marges مقالاتی در باره شعرای معاصر خود می نوشت و ضمناً با مضای مستعارستون «ادبیات زنانه» را پر می کرد. در همین سال با مجله معروف Mercure de France همکاری کرد و بسی از شعرهای معروف خود را در آن انتشار داد.

در همین سال ۱۹۰۹ بود که نخستین کتاب آپولی نر بنام «جادوگری که می گنجد» با تصویرهای کار آندره درن A. Derain نقاش نوپرداز منتشر شد. در این کتاب هم تأثیر افسانه های عامیانه کهن مشهود است و هم، پیش از آنکه شیوه سوررالیسم در ادبیات فرانسه بوجود بیاید، آثار این سبک را در آن می توان دید.

در همین دوران آپولی نر در سالار هنرمندان منفرد Salon des Indépendants خطابه هایی در باره شعر و شاعران ایراد می کرد و مجموع این خطابه ها با آثار دوتن از دوستانش بصورت کتاب منتشر شد.

در سال ۱۹۰۷ کیوم در یکی از تالارهای نقاشی که دوستش بیکاسو گاهی در آن آثار خود را ب معرض فروش می گذاشت دختر کمی بیست و پنج ساله دید که چهره ای بیدار و چشمانی از هوش و زیرکی درخشان و گفتاری نکته آمیز و بدیع داشت. زلفانی مجعد پیشانی اش را پوشیده بود و اندامی تراشیده و زیبا داشت. این دختر ماری لورانسن M. Laurencin نقاش مشهور بود. کیوم دل باو باخت و دختر هنرمند هم مفتون ذوق و زیرکی شاعر شد. با هم طرح آشنائی و دوستی ریختند و شاعر این دایره را که سخت گریزپا بود از جان و دل می پرستید.

حادثه ای که موضوع بخشهای بسیار شده است در این اوان رخ داد و آن دزدی مجسمه هائی از موزه لوور است. آپولینریک منشی داشت بنام ژری پیره که با همه ذوق و استعداد کمی سبک عقل بود و طبعاً آپولی نر از این صفت او بدش نمی آمد. چند سال قبل از آشنائی با شاعر این شخص از روی شیطنت چند مجسمه فنیقی را ربوده بود که دوتا از آنها را به بیکاسو هدیه داد و یکی را روی سر بخاری منزل آپولی نر گذاشت. وقتی که پرده معروف ژو کوندکار لئوناردو داونچی را از موزه لوور دزدیدند این منشی نامه ای به اداره شهر بانی نوشت و خود را لوداد و آپولی نر را شریک جرم معرفی کرد. باز پرس بخانه آپولی نر رفت و شاعر سراسیمه نزد بیکاسو شافت و ماجرا را با او در میان

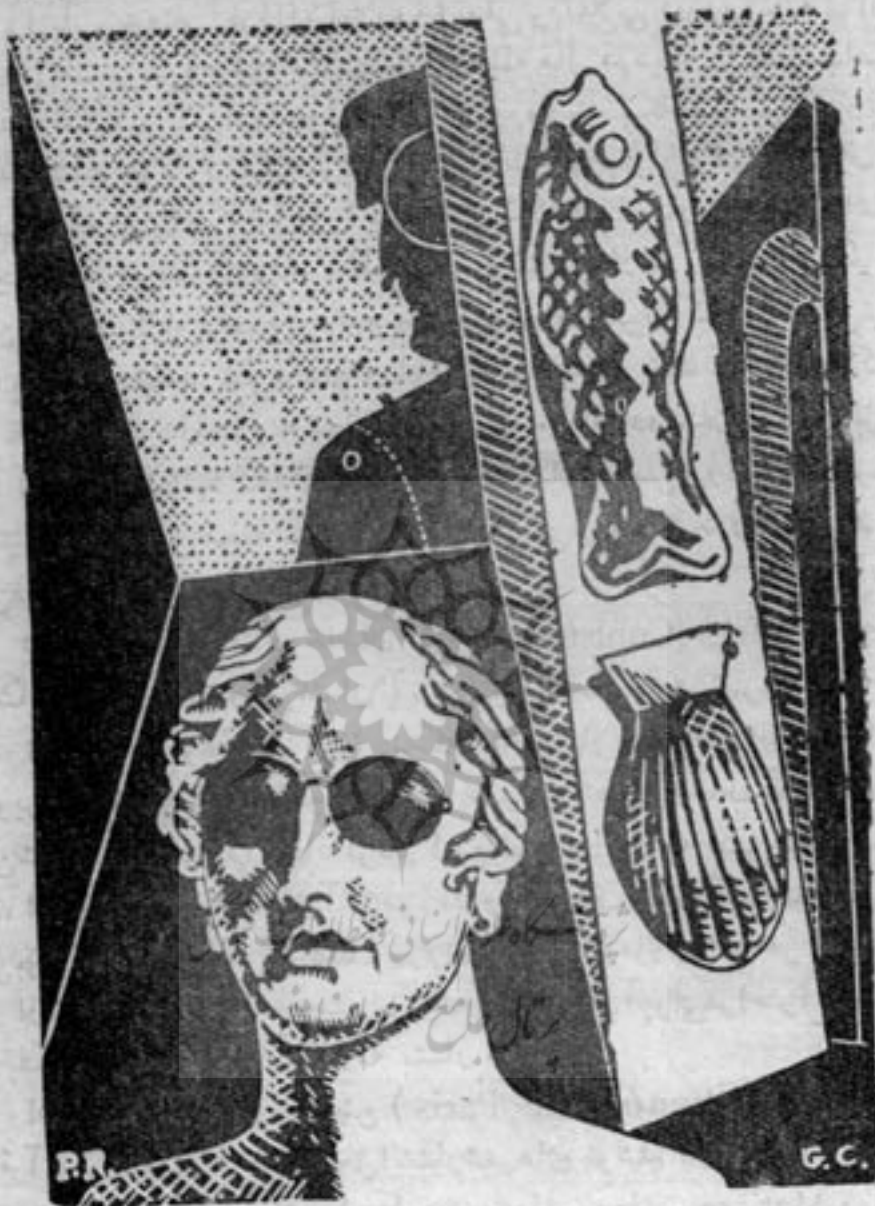
گذاشت. دو هنرمند مجسمه‌ها را در چمدانی گذاشتند و شبانه عازم آن شدند که چمدان را در رودخانه سن بیندازند. پس از مدتی گردش بخانه پیکاسو باز گشتند و چمدان را باز آوردند زیرا نتوانسته بودند عزم کنند که مجسمه‌های نفیس را بآب بدهند. فردای آن روز آبولی نر اعلانی در روزنامه Paris Journal منتشر کرد و خواست که باین وسیله مال دزدیده را بصاحب اصلی برساند. اما شهربانی او را توقیف کرد و دو روز بعد پیکاسو را با او روبرو کردند. شاعر خود را باخته بود و حال پیکاسو هم بهتر از او نبود. نقاش را در توقیف‌نگه نداشتند، اما او را ملزم کردند که در اختیار باز پرس باشد. سرانجام شاعر موقتاً آزاد شد. اما بیشتر دوستانش از بیم آنکه در این حادثه پایشان گیر بیفتد از او پرهیز کردند و بجز پیکاسو و ما کس ژاکب و و کیلش تری کسی بسراغ او نیامد. حتی دلدار او ماری لورانسن حاضر نشد برای تسلی کسی که آنقدر دوستش داشت چند سطر با او بنویسد. اما دوستان دیگرش برای اثبات آنکه او را تنها نگذاشته‌اند مجله «شبهای پاریس» را تأسیس کردند و نخستین شماره این مجله با مقاله‌ای بقلم آبولی نر بعنوان «درباره موضوع نقاشی در شیوه جدید» منتشر شد.

در سال ۱۹۱۲ کتاب نقاشان کوبیست *Les Peintres Cubistes* بقلم شاعر انتشار یافت و هنرمندان آنرا انجیل نقاشی جدید شمردند.

نخستین مجموعه شعر آبولی نر که *Alcools* نام داشت در سال ۱۹۱۳ با تصویری از شاعر بقلم پیکاسو منتشر شد. شیوه این تصویر و حذف نقطه گذاری در متن شعرها سروصدائی ایجاد کرد. کیوم قصد نداشت که چنین غوغائی بر پا کند. اما بعد از واقعه دزدی آثار موزه لوور، حذف نقطه گذاری مهیترین تهمتی بود که با او وارد می کردند. در واقع پیش از او مالارمه شاعر مشهور تا حدی از نقطه گذاری در شعر چشم پوشیده بود و کار آبولی نر اختراع تازه‌ای نبود بلکه فقط تکمیل کار مالارمه بشمار می آمد.

اداره مجله شبهای پاریس (*Soirées de Paris*) در این هنگام بعهده آبولی نر قرار گرفت و محل انتشار شعرهای نو شد. در شماره‌های بعدی این مجله نقاشان جدید نیز شرکت کردند. پیکاسو و ماتیس *Matisse* و ماری لورانسن و روسو و ورن و پیکایا و ژرژ براک و آرخیپنکو و ولانک و فرنان لژه. آثار خود را در آن انتشار دادند. همچنین در دوره جدید آن مجله گروهی از شاعران جوان و نوپرداز شرکت یافتند و در شماره ماقبل آخر مجله اثر معروف آبولی نر بنام «رسم الخطها» *Calligrammes* منتشر شد. در این مجموعه، شاعر شیوه تازه‌ای را بوجود آورده بود که اگرچه کمالی نداشت در شاعران

جوان معاصرش تأثیر بسیار کرد. در این اوقات که اندکی پیش از آغاز جنگ جهانی اول بود تأثیر آپولی نرد در معاصران بعد کمال رسیده بود. شاعران و نقاشان همه در کافه دو فلور Café de Flore بمجلس او



تصویر آپولینر (۱۹۱۴) از «ز. دوشیریکو»

می‌شناختند و هنرمندان همه کشورها در پیاده روهای خیابانهای مونپارناس و سن ژرمن دپره بدنبال او حرکت می‌کردند. هنرمندانی که از اکتشاف جهان آمده بودند از صبح تا شام در بحثها و جدلها نام او را بزبان می‌آوردند آپولی نریشوای ذوق و هنرنو بشمار می‌آمد که بدست او بنیان قیود شعری

قدیم و اصول نقاشی تصویری و از گون شده بود.

آبولی نر اعلام کرد که شعر باید از قید ادبیات آزاد شود. بعقیده او شعر و ادبیات دو امر مختلف بودند که هیچ موجبی برای خلط و آمیزش میان آنها وجود نداشت. علم معانی و بیان را زیر پا گذاشته و کلمات را آزاد کرده بود. بنظر او شاعری بایست پیوسته دامی بگسترده تا صید گریزان شعر را بچنگ بیاورد. بر حسب این نظریه شیوه «شعر گفتار» بوجود آمده. به این معنی که در قهوه خانها و میکده ها دوستان باهم صحبت میکردند و آبولی نر قطعاتی از سخنان پراکنده ایشان را ثبت می کرد و از آن قطعه ای می ساخت، البته این شیوه دوامی نیافت اما موجب توجه خاصی بلطف شعری نکته ها و محاورات گردید.

شاعر در بندر دوویل بود که اعلان بسیج عمومی منتشر شد. در ماه سپتامبر از پاریس بشهر نیس رفت و در آنجا با «لسو» ملاقات کرد و دل باو سپرد و چون پاسخ موافقی نیافت در هنگ ۳۱ توپخانه نام نویسی کرد و دلبرش در شهر نیم باو پیوست شاعر بکار نظام و جنگ دل بسته بود و بسیار راضی می نمود. اما چندی بعد معشوقه اش او را ترک گفت و شاعر سخت رنجیده و ملول شد. دل بستگی شاعر بکار سر بازی موجب شد که در سپاه درجه بگیرد و ترقی کند. چون بسیار شایق بود که بر تبه افسری نائل شود و در صنف توپخانه محل خالی نبود و او طلبانه بصنف پیاده منتقل شد و در ۲۰ سپتامبر سال ۱۹۱۵ بدرجه ستوانی رسید و به جبهه جنگ فرستاده شد. روز ۱۷ مارس ۱۹۱۶ در یکی از سنگرها نشسته بود و مجله مر کورد و فرانس را که هنوز در آن چیز مینوشت مطالعه می کرد. ناگاه خمپاره ای بالای سر او ترکید و جمجمه اش را مجروح کرد.

شاعر جنگجورا به بیمارستان بردند. ظاهر حالش چندان بد نبود، اما جراحتی که از خمپاره بر سرش وارد آمده بود عواقبی داشت که سرانجام در نهم نوامبر سال ۱۹۱۸ موجب مرگش گردید.

شاعر در فاصله میان جراحت یافتن و مرگ در ادارات نظامی کار می کرد. بجامه سر بازی خود بسیار می بالید و در گفتار و سخنانیهای خود بهمه درس وطن پرستی و شجاعت می داد.

اندکی پیش از مرگ خود، شاعر مقاله ای را که بعنوان «ذهن و ذوق نو و شاعران» بیشتر نوشته و پدها آنرا اصلاح و تکمیل کرده بود برای انتشار بمجله مر کورد و فرانس داد. خلاصه عنایه شاعر را که در این مقاله نوشته است بانونه آنارش در شماره دیگر خواهیم نوشت. پژوهنده